

## مسئله‌ی اوکراین

### پیشنهادی دوستانه به برخی از چپ‌های افراطی

#### توضیح مترجم:

مقاله‌ی تروتسکی در مورد اوکراین اولین بار در درخواست سوسیالیستی در تاریخ ۹ مه ۱۹۳۹ چاپ گردید. مانند بسیاری از نوشته‌های استاد بزرگ مارکسیست، تجزیه و تحلیل او در این مقاله آزمون سال‌ها و حوادث متلاطمی که آن‌ها را دربر گرفته بود را تاب آورده است. امروز، بیش از یک دهه‌ی بعد از مبارزه‌ی یوگسلاوی بر علیه شوونیسم روسیه‌ی بزرگ سرکوبگر کرم‌لین، آنچه را که تروتسکی در سال ۱۹۳۹ نوشت، را تأیید می‌کند.

حمله‌های بیرحمانه علیه تیتو، در حقیقت فقط تازه‌ترین و مهیج‌ترین بیان آن چیزی است که تروتسکی آن را "اختناق آشکار هر نوع توسعه‌ی ملی مردم اتحاد جماهیر شوروی نامید". با تغییر ناگهانی کنایه‌دار تاریخ، مردی که اعتبار خود را به عنوان یک متخصص مارکسیستی در مورد مسئله‌ی ملی بدست آورده است، مشکل اقلیت‌های ملی را با استفاده از متدهایی که تزار جرأت بکارگیری آن‌ها را نداشت حل کرد. از شروع و در طی جنگ، استالین همه‌ی مردمان را از خانه‌ی آبا و اجدادی خود ریشه کن کرده و آن‌ها را در واگن‌های حمل حیوانات به اراضی هرز و بی‌ثمر سیبری حمل کرده

است. این مجازاتی برای زمره نمودن بر علیه تازیانه‌ی کرملین و "امنیت" در برابر شورشی ممکن بود.

تا آنجایی که به خود اوکراین مربوط می‌شود، در اینجا نیز اگرچه نه به تفصیل، در ذات مطلب، تروتسکی درست اثبات کرد. پیروزی‌های اولیه و آسان هیتلر در جنگ دستکم همه در نتیجه‌ی نارضایتی و نفرتی که سیاست‌های استالین در مردم اوکرایین نسبت به کرملین برانگیخته بود، نبوده است.

گزارش‌های اخیر "گروه‌های حزبی" که در اوکراین عمل می‌کنند و گروه‌بندی‌های پناهندگان اوکرایینی ضد استالین در تبعید، حاکی از این است که خاکسترهای سوخته مشکل اوکراین و شعار تروتسکی هنوز می‌درخشند - یک اتحاد آزاد و مستقل کارگران و دهقانان اوکراین - هیچکدام مربوطیت زمانی خود را از دست نداده است.

«فقط صلح‌طلبان کودن ناامید قادرند فکر کنند که رهایی و وحدت اوکراین می‌تواند ... با تصمیم‌گیری جامعه‌ی ملل بدست آید... برنامه‌ی استقلال اوکراین در عصر امپریالیزم به طور مستقیم و ناگسستگی به برنامه‌ی انقلاب پرولتری گره خورده است. دعوت به توهم آفرینی در این مورد جنایتی خواهد بود.» کمونیست‌های کارگر یوگسلاوی به این خطوط به درستی خواهند اندیشید.

مقاله‌ی دوم تروتسکی در پاسخگویی به منتقدان برنامه‌ی خود برای اوکراین در بین‌الملل چهارم ماه دسامبر منتشر خواهد شد.

\* \* \*

مسئله‌ی اوکراین، که بسیاری از دولت‌ها و بسیاری از "سوسیالیست" و حتی "کمونیست‌ها" تلاش کرده‌اند آن را فراموش کرده و یا آن را به گاو صندوق عمیق تاریخ بیافکنند، یک بار دیگر و این بار با نیرویی مضاعف در دستور روز قرار گرفته است. آخرین تشنت عمل مسئله اوکراین، تنگاتنگ به انحطاط اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن، موفقیت فاشیزم و نزدیک شدن جنگ امپریالیستی بعدی گره خورده است. مصلوب شده توسط چهار دولت، اوکراین در حال حاضر در سرنوشت اروپا همان موقعیتی را اتخاذ می‌کند که یک بار توسط لهستان اتخاذ شده بود؛ با این تفاوت - که روابط جهانی در حال حاضر بی‌نهایت آشفته‌تر است و سرعت توسعه شتاب آورتر شده است. مسئله‌ی اوکراین در آینده‌ای نزدیک، مقدر شده است نقش بسیار بزرگی در زندگی اروپا ایفا نماید. این برای خاطر هیچ چیزی نبوده است که هیتلر پُر سر و صداياته مسئله‌ی ایجاد یک "اوکراین بزرگ" را مطرح نمود و به همین ترتیب آن برای خاطر هیچ چیزی نبوده است که او این مسئله را با چنین عجله زیر جلکی رها نمود.

### مسئله‌ای که نباید نادیده گرفته شود

بین الملل دوم، در بیان نمودن منافع بوروکراسی کارگری و اشرافی دولت‌های امپریالیستی، به طور کامل مسئله‌ی اوکراین را نادیده گرفت. حتی جناح چپ آن توجه لازم را به آن نپرداخت. کافی است که روزا لوکزامبورگ را، برای همه خرد درخشان و روح اصیل انقلابی او بیاد بیاوریم، که ممکن ساخت این را که اعلام کند که مسئله‌ی اوکراین اختراع تعداد انگشت شماری از روشنفکران بود. این موضع حتی تأثیر عمیقی بر روی حزب کمونیست

لهستان بر جای نهاد. مسئله ی اوکراین توسط رهبران رسمی بخش لهستان کمینترن نه به عنوان یک مشکل انقلابی بلکه به مثابه یک مانع دیده شد. از این رو فرصت طلبان ثابت قدم سعی کردند از این مسئله حذر نمایند، آن را سرکوب نمایند، به سکوت و اگذارش نمایند، و یا به آینده ای نامعلوم به تعویق اش بیاورند.

حزب بلشویک، نه بدون مشکل، به تدریج تحت فشار مداوم لنین، قادر به دستیابی به برخوردی درست به مسئله ی اوکراین شد. حق تعیین سرنوشت، تا به جدایی، توسط لنین به طور مساوی به لهستانی ها و اوکراینی ها تعمیم داده شد. او ملت های آریستوکرات را به رسمیت شناخت. او هر تمایل به فرار یا ظفره رفتن از مشکل یک ملیت تحت ستم را به مثابه مظهري از تعصب در وطن پرستی روسیه بزرگ در نظر می گرفت.

پس از تسخیر قدرت، یک مبارزه ی جدی در حزب در مورد حل مشکلات متعدد ملی که از روسیه ی تزاری قدیم به ارث رسیده بود، صورت گرفت. در مقام خود بمتابه کمیساریای مردم ملیت ها، استالین همواره نمودار بیشترین تمایل بوروکراتیک و مرکزیت گرایی بود. این خود را به خصوص در مورد مسئله ی گرجستان و در مورد مسئله ی اوکراین به روشنی نشان داد. مکاتباتی که با این مسائل سرو کار دارند، تا به امروز بدون انتشار باقی مانده اند. ما امیدواریم که یک بخش از آن را انتشار نماییم. بخش بسیار کوچکی که در اختیار ما است. هر خطی از نامه ها و طرح های پیشنهادی لنین، با اصرار تلاشی را به حرکت در می آورد که تا آنجایی که ممکن است به ملیت های که در گذشته تحت ستم بوده اند دست یابد. بر عکس در طرح ها و اعلامیه های استالین، گرایش به مرکزیت گرایی بوروکراتیک همواره بیان

شده است. به منظور تضمین "نیازهای اداری"، یعنی منافع بوروکراسی، قانونی‌ترین مطالبات مشروع ملیت‌های تحت ستم، مظهر ناسیونالیزم خرده بورژوائی اعلام گردید. همه‌ی این اثرات را می‌توان تا اوایل ۱۹۲۳-۱۹۲۲ مشاهده کرد. از آن زمان آن‌ها هیولانگرایانه توسعه پیدا نموده و منجر به اختناق آشکار هر نوع توسعه‌ی ملی مستقل مردم اتحاد شوروی شده‌اند.

### مفهوم بلشویکی اوکراین شورایی

در تصور حزب قدیمی بلشویک، اوکراین شورایی مقدر شده بود که مبدل به یک محور قدرتمندی شود که در اطراف آن بخش‌های دیگری از مردم اوکراین متحد شوند. این غیرقابل انکار است که در دوره اول وجودی‌اش، اوکراین شورایی یک نیروی مورد توجه قدرتمندی را، همچنین در روابط ملی اعمال کرد، و کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی اوکراین غربی را که توسط لهستان به بردگی گرفته شده بودند، تحریک به مبارزه نمود. اما در طول سال‌های ارتجاع ترمیدوری، اوکراین شورایی و همراه با آن مسئله‌ی اوکراین به مثابه یک کلیت به شدت تغییر کرد. هر چه عمیق‌تر امیدها برانگیخته شدند، سرخوردگی حادث گردید. بوروکراسی مردم را در درون روسیه بزرگ دچار خفقان و همینطور غارت نمود. اما در اوکراین مسائل با قتل عام امید ملی بغرنج‌تر گردید. در هیچ جایی، محدودیت‌ها، تصفیه‌ها، سرکوب‌ها و به‌طور کلی تمام اشکال چاقوکشی بوروکراتیک، چنین پاکسازی مرگباری را آنچنان که در اوکراین در مبارزه بر علیه اشتیاق قدرتمند بسیار ریشه‌دار توده‌های اوکراین برای آزادی و استقلال بیش‌تر رخ

داد، به جامه عمل نپیوسته است. در نظر بوروکراسی مطلقه، اوکراین شورایی، به یک بخش اداری، یک واحد اقتصادی و یک پایگاه نظامی اتحاد جماهیر شوروی مبدل گردید. برای اطمینان خاطر، بوروکراسی استالین مجسمه‌ی شوچنکو "Shevchenko" را برپا نمود اما تنها به منظور آنکه به طور کامل تحت وزنه خود به سرکوب مردم اوکراین پرداخته و مجبورشان کند که paeans را به زبان "Kobza" برای دسته‌ی متجاوزین کرملین بسرایند.

هم اکنون نگرش امروز کرملین در خارج از مرزهای خود به سوی بخش های اوکراین، هماتی است که نسبت به تمام ملیت های تحت ستم، همه‌ی مستعمرات و نیمه مستعمرات دارد، این، تغییری کوچک در ترکیب بین المللی خود با دولت های امپریالیستی است. در کنگره ی ۱۸ اخیر "حزب کمونیست" Manuilsk، یکی از مرتدترین شورشیان کمونیزم اوکراین، کاملاً آشکارا توضیح داد که نه تنها اتحاد جماهیر شوروی بلکه کمینترن («مقلوب» با توجه به فورمول استالین) از درخواست رهایی مردمان تحت ستم در هر زمانی که سرکوبگراشان دشمنان دسته حکمروا مسکو نیستند، خودداری نمود. هند در حال حاضر توسط استالین دفاع گردیده است، دیمیتروف Dimitrov و Manuilsky بر علیه - ژاپن، امانه بر علیه انگلستان. اوکراین غربی آماده است به لهستان در اِزای یک توافق دیپلماتیک که به نظر بوروکرات های کرملین در حال حاضر سودآور به نظر می رسد، برای همیشه تسلیم گردد. این غریوی بدور از روزهایی است که آن ها بیش تر از ترکیبات دوره ای در سیاست بجلو نرفتند.

## استالین، هیتلر و اوکراین

اثری از اعتماد به نفس و همدردی قبلی توده های اوکراین غربی برای کرملین باقی نمانده است. توده های کارگر و دهقان در اوکراین غربی در بوکوفینا Bukovina، در Carpatho اوکراین، در حالت سردرگمی هستند: به کجا روی آورند؟ چه تقاضایی نمایند؟ این وضعیت به طور طبیعی رهبری را به ارتجایی ترین دارودسته اوکراین که "ملی گرایی" خود را با فروش مردم اوکراین به یک امپریالیزم یا - دیگری در مقابل وعدهی ساختگی استقلال، بیان می کند، واگذار می نماید. بر روی این سردرگمی غم انگیز، هیتلر سیاست خود را در مورد مسئله ی اوکراین بنا می نماید. در یک زمان ما گفتیم: اما برای استالین ( این طور است، اما برای سیاست مرگبار کمینترن در آلمان) در آنجا هیتلری وجود نداشته است. در حال حاضر می تواند به آن اضافه شود: اما برای تجاوز به اوکراین شورایی توسط بوروکراسی استالینیستی، هیچ سیاست اوکراینی هیتلری وجود ندارد.

ما نباید در اینجا توقف کرده به تجزیه و تحلیل انگیزه هایی که هیتلر را مجبور به دست کشیدن از شعار اوکراین بزرگ، حداقل در حال حاضر نمود، بپردازیم. این انگیزه باید در ترکیب فریب انگیز امپریالیزم آلمان از یک سو و از سوی دیگر در ترس از پدیدار شدن روح شیطنانی ای که ممکن است مشکل باشد که دفع گردد، جستجو شود. هیتلر Carpatho اوکراین را به عنوان یک هدیه به قصابان مجارستان بخشید. این اگر نه با تأیید علنی مسکو، در هر صورت با اعتماد به نفسی که تأییدیه در آینده خواهد آمد انجام پذیرفت. این انگار به مثل این می ماند که هیتلر به استالین گفته بود: "اگر من فردا در حال آماده شدن برای حمله به اوکراین شورایی می شدم، باید

Carpatho اوکراین را در دست خود نگه می‌داشتم" در پاسخ، استالین در کنگره ی ۱۸ حزب علناً به دفاع از هیتلر بر علیه تهمت های "دموکراسی غربی" بر آمد. هیتلر در نظر دارد به اوکراین حمله نماید؟ چیزی از این نوع! مبارزه با هیتلر؟ کوچک ترین دلیلی برای آن نیست. استالین به وضوح دارد بخشش Carpatho اوکراین را به مجارستان به عنوان یک عمل صلح تفسیر می‌نماید.

### برای یک شورای اکرایینی مستقل آزاد!

این به این معنی است که بخش هایی از مردم اوکراین مبدل به تغییراتی بسیار کوچک در محاسبات بین المللی کرملین گردیده اند. بین الملل چهارم باید به روشنی اهمیت زیاد مسئله ی اوکراین را نه تنها در سرنوشت اروپای شرقی و جنوبی، بلکه برای اروپا به مثابه یک کلیت درک نماید. ما داریم با مردمی معامله می‌نماییم که زیست پذیری خود را اثبات نموده، که از نظر تعداد برابر با مردم فرانسه بوده و ناحیه ی فوق العاده غنی ای را اشغال نموده، که علاوه بر این بالاترین اهمیت استراتژیک را دارد. مسئله ی سرنوشت اوکراین در وسعت تمام خود خود مطرح شده است. یک شعار روشن و قطعی که با وضعیت جدید مطابق باشد، ضرورت دارد. به نظر من در حال حاضر فقط یک چنین شعاری می‌تواند وجود داشته باشد: یک شورای متحد، آزاد و مستقل کارگران و دهقانان.

این برنامه قبل از هر چیزی در تضادی آشتی ناپذیر با منافع سه قدرت امپریالیستی، لهستان، رومانی و مجارستان قرار دارد. تنها کودن های صلح طلب نا امید قادرند که فکر کنند رهایی و وحدت اوکراین را می‌توان با



روش های صلح آمیز دیپلماتیک به دست آورد، توسط فراندم، توسط تصمیمات اتحادیه ی ملل، و غیره. به هیچوجه نه برتر از آنان البته آن "ملی گرایانی" هستند که پیشنهاد می کنند مسأله ی اوکراین را با خدمت در آمدن به یک امپریالیزم برعلیه دیگری حل نمایند. هیتلر درس ارزشمندی را به آن ماجراجویان (برای چه مدت؟) با پرتاب کردن Carpatho اکراین به مجارستانی ها که بلافاصله نه کم تعدادی اوکراینی قابل اعتماد را قربانی کردند، داد. تا آنجایی که موضوع بستگی به قدرت نظامی دولت های امپریالیستی دارد، پیروزی یک گروه بندی یا دیگری، تنها می تواند حاکی از تجزیه ای جدید و انقیاد هنوز هم بیرحم تر مردم اوکراین باشد. برنامه ی استقلال اوکراین در عصر امپریالیزم به طور مستقیم و ناگسستگی ای با برنامه ی انقلاب پرولتری گره خورده است. هرگونه دعوت به توهم آفرینی در این مورد جنایتی خواهد بود.

## قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی حق تعیین سرنوشت را اذعان می دارد!

اما استقلال اوکراین متحد به معنای جدایی اوکراین شورایی از اتحاد جماهیر شوروی است، "دوستان" کرملین در همسرایی به باتگ بر می آیند. چه چیزی در مورد آن وحشتناک است؟ - ما پاسخ می دهیم. پرستش پُرشور مرزهای دولتی با ما بیگانه است. ما موضع یک کل "متحد و تفکیک ناپذیر" را اتخاذ نمی کنیم. گذشته از آن، حتی قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی حق ملیت های جزء اتحاد را برای تعیین سرنوشت خود که تا حق جدایی است

را به رسمیت می‌شناسد، بدینگونه حتی الیگارش‌های حاکم کرملین جرأت انکار این پرنسپ را ندارد. قطعاً آن تنها بر روی کاغذ باقی می‌ماند. کوچک‌ترین تلاش برای مطرح کردن مسئله ی یک اوکراین مستقل آشکارا به معنای اعدام فوری بر اساس اتهام خیانت به کشور است، دقیقاً این شکار بیرحم همه ی اندیشه‌های ملی آزاد است که منجر به این شد که توده‌های زحمتکش اوکراین، حتی به درجه بیش‌تری از توده‌های روسیه ی بزرگ، به حکومت کرملین به مثابه سرکوبگری هیولاگرایانه بنگرند. در مواجهه با چنین اوضاع داخلی، آنچنان که در حال حاضر تشکیل شده است، بطور طبیعی غیرممکن است حتی در مورد پیوستن داوطلبانه اوکراین غربی به اتحاد جماهیر شوروی صحبت نمود. در نتیجه، اتحاد اوکراین پیش شرط آزاد سازی به اصطلاح اوکراین شورایی از زیر چکمه‌های استالینیستی است. در این زمینه، همچنین، دارودسته ی بنیپارتیستی آنچه را که کاشته‌اند، درو خواهند کرد.

این اما بمعنی تضعیف نظامی اتحاد جماهیر شوروی نیست؟ - "دوستان" کرملین در وحشت، فریاد خواهند زد. ما پاسخ می‌دهیم که تضعیف اتحاد جماهیر شوروی توسط آن گرایش‌ها رو به رشد گریز از مرکز، توسط دیکتاتوری بنیپارتیستی ایجاد شده است. در صورت به وجود آمدن جنگ، نفرت توده‌ها به دارودسته ی حاکم می‌تواند منجر به فروپاشی تمام فتوحات اجتماعی اکتبر شود. منشاء شکست روحیه‌ها، در کرملین است. یک اوکراین شورایی مستقل، از سوی دیگر، مگر تنها توسط تقوای منافع خود، بتواند مبدل به سدی قدرتمند در جنوب غربی اتحاد جماهیر شوروی شود. هر چه زودتر طبقه ی بنیپارتیستی در حال حاضر، تضعیف، واژگون، خرد و

پاکسازی شود، دفاع از اتحاد جماهیر، محکم تر و آینده‌ی سوسیالیستی آن مطمئن‌تر خواهد گردید.

### بر علیه امپریالیزم و بناپارتیزم مسکو

به طور طبیعی یک اوکراین مستقل کارگران و دهقانان ممکن است متعاقباً به فدراسیون اتحاد جماهیر شوروی ملحق شود، به صورت داوطلبانه اما، بر اساس شرایطی که خود قابل قبول ملاحظه می‌نماید، که به نوبه‌ی خود بازسازی انقلابی اتحاد جماهیر شوروی را متضمن شود. رهایی واقعی مردم اوکراین بدون یک انقلاب یا یک سری انقلابات در غرب که در نهایت باید منجر به ایجاد اتحاد جماهیر اروپا بشود غیر قابل تصور است. یک اوکراین مستقل می‌تواند و "بدون شک به مثابه یک عضو برابر به فدراسیون خواهد پیوست". انقلاب پرولتری در اروپا، به نوبه‌ی خود ساختار آشوبگر برپا ایستاده بناپارتیزم استالینیستی را بر جای باقی نمی‌نهد. در این صورت نزدیک‌ترین اتحاد جماهیر اروپا و اتحاد جماهیر شوروی احیا شده اجتناب ناپذیر خواهد بود و مزایای بی‌اندازه‌ای برای قاره‌های اروپا و آسیای، همینطور منجمله برای اوکراین به ارمغان خواهد آورد. در اینجا ما اما در حال تغییر جهت دادن دستورات درجه دوم و سوم هستیم. مسئله در مرتبه اول تضمین انقلابی وحدت - استقلال کارگران و دهقانان اوکراینی در مبارزه علیه امپریالیزم از یک سو، و بر علیه بناپارتیزم مسکو از سوی دیگر است. اوکراین بخصوص در طی کردن مسیرهای نادرست مبارزه برای رهایی ملی، غنی و با تجربه است. اینجا هر چیزی آزمون شده است: رادا **Rada** خرده - بورژوازی، و **Skoropadski**، و **Petlura**، و «اتحاد» با

Hohenzollerns و ادغام معاهده ها با مونترفین و دوستان. پس از همه‌ی این آزمایشات، تنها اجساد سیاسی می‌توانند ادامه به امید در هنرنمایی یک فراکسیون بورژوازی اوکراین به مثابه رهبر مبارزه‌ی ملی برای رهایی بدهند. پرولتاریای اوکراینی به تنهایی نه تنها قادر است که تکلیف خود را فیصله نماید - که در ذات خود انقلابی است - بلکه همچنین می‌تواند ابتکار عمل برای حل آن را به عهده بگیرد. پرولتاریا و تنها پرولتاریا می‌تواند به دور خود توده‌های دهقانان و روشنفکران ملی واقعاً انقلابی را گرد بیاورد. در آغاز آخرین جنگ امپریالیستی، اوکراینی‌ها، ("Basok") Melenevski و Yeltukhovski - Skoropis تلاش کردند که جنبش رهایی اوکراین را به زیر جناح Hohenzollern ژنرال Ludendorff ببرند. آن‌ها اینکار را در پوشش عبارات انقلابی انجام دادند. با یک ضربه، مارکسیست‌های انقلابی این جماعت را با پوتین‌هایشان به بیرون انداختند. این روشی است که انقلابیون باید در آینده به آن ادامه دهند. جنگ قریب‌الوقوع فضای مناسبی را برای هر نوع تهوراتی، جویندگان معجزه و جستجوگران golden fleece ایجاد خواهد کرد. این آقایان، که بخصوص عاشق آنند که دستان خود را در مجاورت گرمای مسئله‌ی ملی نگه‌دارند، نباید در محدوده‌ی توپخانه جنبش کارگری پذیرفته شوند. نه به کوچک‌ترین سازش با امپریالیزم، فاشیست و یا دموکرات! نه به کوچک‌ترین امتیاز دادن به ملی‌گرایان اوکراین، مذهبی ارتجاعی و یا لیبرال صلح‌طلب! نه به "جبهه‌ی خلق"! استقلال کامل حزب پرولتری به مثابه پیشاهنگ زحمتکشان!

## برای یک بحث بین‌المللی

برای من این سیاستی درست در مورد مسئله‌ی اوکراین، به نظر می‌رسد. در اینجا من شخصاً و به نام خودم صحبت می‌نمایم. این مسئله باید برای بحثی بین‌المللی باز شود. جایگاه نخست در این بحث باید متعلق به مارکسیست‌های انقلابی اوکراین باشد. باید با بیش‌ترین توجه به صدای آن‌ها گوش داد. اما آن‌ها بهتر است که عجله نمایند. زمان کمی برای آماده‌سازی وجود دارد!

لئون تروتسکی

22 آوریل 1939

منبع:

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1939/04/ukraine.html>

مترجم: ژاله سهند

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل نشر کارگری سوسیالیستی: [nashrKargarSocialisti@gmail.com](mailto:nashrKargarSocialisti@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آنری